فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۶۱ – ۸۱

پژوهشی درباره سیف‌الدین بیتکچی دیوانسالار مسلمان دوره هلاکو

(آخرین کارگزار الوس جوچی در ایران)[۱]

هوشنگ خسروبیگی[۲]
یزدان فرخی[۳]

چکیده

با حملـه گسـترده مغـول بـه سـرزمین‌های اسـلامی‌و سـقوط حکومت‌هـای مسـلمان، تشکیلات اداری این حکومت‌ها نیز به یک باره فـرو ریخـت. بـا ایـن حـال کـارگزاران مسلمان بازمانده از این حکومت‌ها توانستند به تدریج جایگاه خود را در تشکیلات اداری مغول‌ها باز یابند. در این میان حضور سیف‌الدین بیتکچی کارگزار مسلمان برکـای خـان فرمانروای مسلمان الوس جوچی از موضوعات مهم در تحولات دیوانسالاری مغول‌ها در ایران محسوب می‌شـود. چگـونگی برآمـدن سـیف‌الدین در تشـکیلات اداری هلاکـو و اشاره‌های مبهم و اجمالی و مسکوت گذاشتن دلایل سقوط وی از مقـام ارشـد دیـوانی هلاکو و به یاسا رسیدن او در آستانه لشکرکشی تدافعی هلاکو در مقابل قلمـرو برکـای خان، مسأله‌ای است که علاوه بر قصور منابع، بی‌توجهی محققان تاریخ را نیز به همـراه داشته است. در این پژوهش تلاش شده است تا بـا بررسـی و بـازبینی شـواهد پراکنـده موجود در مورد سیف‌الدین بیتکچی، رویدادهای مـرتبط بـا جریـان تحـولات دیـوانی و سیاست‌های منطقه‌ای هلاکو در این روزگار مورد ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش نشـان می‌دهد که کشته شدن سیف‌الدین بیتکچی به عنوان دیوانسالار مسلمان و هـم سـو بـا سیاست‌های الوس جوچی به رهبری برکای خان، در واقع روند و شـروع تـازه‌ای بـرای تشکیلات اداری و استقلال اداری دیوانسالاری مغول‌ها به رهبری هلاکو خان از الوس

۱. تاریخ دریافت۹۱/۵/۲۲، تاریخ پذیرش۹۱/۸/۵.
۲. استادیار دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ، ایران. Kh_beagi@pnu.ac.ir
۳. استادیار دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ، ایران. Y_farrokhi@pnu.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

جوچی یا اردوی زرین بوده است.

واژگان کلیدی

الغ بیتکچی، الوس جوچی، ایلخانان، بیتکچی، دیوانسالاری، سیف‌الدین بیتکچی، هلاکو

طرح مسأله

حضور سیف‌الدین بیتکچی (متوفی ۶۶۱ق) به عنوان بالاترین مقام تشکیلات اداری ایران در هنگام ورود هلاکوخان به خراسان در سال ۶۵۳ق، در جریان ماموریت فتح مجدد ایران و توسعه فتوحات درسرزمین‌های غربی و سرنگونی خلافت عباسی، و نیز سقوط ناگهانی وی از موضوعات مهمی است که تاکنون مورد پژوهش دقیقی قرار نگرفته است. کمبود این مطالعات می‌تواند ناشی از نبود اطلاعات و کم‌توجهی مورخانی چون جوینی، رشیدالدین فضل الله و دیگر مورخان دوره مغول[1] بوده باشد. اما با کمی تأمل در منابع تاریخی می‌توان دریافت که این کم‌توجهی ناشی از اطلاعات مختصر و پراکنده موجود نیز در منابع و عمدتا ناشی از کمبود مطالعات درباره‌ی نقش و جایگاه سیف‌الدین بیتکچی در تشکیلات اداری هلاکو و ایلخانان و نیز نقش وی در چگونگی روابط هلاکو با برکای خان فرمانروای مسلمان الوس جوچی بوده است. مؤید این مدعا بی اطلاعی علامه قزوینی در مقدمه تصحیح گرانقدر خود در مورد پیشینه سیف‌الدین بیتکچی است. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ مقدمه ۴۶) هرچند در متن جهانگشای جوینی از پیشینه سیف‌الدین بیتکچی، مطالب بیشتری وجود دارد. علاوه براین در اثری که اخیراً به بررسی حکومت ایلخانان در سال‌های نخستین پرداخته، تنها یک بار به صورت ضمنی به سیف‌الدین اشاره شده است و این در حالی است که برخلاف اهمیت قابل توجهی که به نقش خاندان دیوانسالار جوینی داد شده است، در مورد جایگاه و نقش سیف‌الدین به عنوان بالاترین مقام تشکیلات نخستین هلاکو در ایران، کمترین اشاره‌ای نیز وجود ندارد(Lane, ۲۰۰۳:۱۹۶).

در میان پژوهشگران، برتولد اشپولر در فهرست مقام‌هایی که وی آنها را «وزیران ممالک» می‌نامد، نام سیف‌الدین و سال‌های تصدی وی درج شده است. (اشپولر، ۱۳۸۰:

۱. برای نمونه نشانی از نام او در آثار مورخانی چون وصاف الحضره (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵-۵۲) و ابن فوطی(ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۲۰۸)و ابن عبری (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۹- ۳۸۵) یافت نمی‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

۲۸۶)، اما در اثر خود هیچ توضیحی در مورد سیف‌الدین وجود ندارد؛ چنان که در جریان توضیح رویدادهای سیاسی، اشاره‌ای به کشته شدن سیف‌الدین و برخی از دیوانسالاران تشکیلات اداری هلاکو نمی‌کند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۵۵-۷۱). لمتون هم که بخشی از اثر خود را به بررسی روابط ساختار دیوانسالاری ایران دوره مغول اختصاص داده است، تنها از شمس الدین جوینی به عنوان وزیر هلاکوخان سخن می‌گوید (Lambton, ۱۹۸۸: ۵۵)[1] و در سراسر اثر خود اشاره‌ای به امیر سیف‌الدین بیتکچی و موقعیت او نمی‌کند.

افزون براین مقاله‌ای که به تازگی به طور خاص در مورد سیف‌الدین بیتکچی نوشته شده است گرچه به جهت اشاره مؤلف به گزارش جهانگشای جوینی از حضور سیف‌الدین در دوره پیش از آمدن هلاکو به ایران، پژوهش قابل توجهی است، اما در مجموع، مؤلف در تحلیل سقوط سیف‌الدین به موضوع تحولات دیوانی حکومت مغول در ایران بی‌توجه بوده و با نادیده انگاشتن تحولات دیوانی و دگرگونی سیاسی و اداری در ایران ناظر به آخرین دیوانسالار وابسته به الوس جوچی سیف‌الدین وی را «اولین وزیر دولت ایلخانان» معرفی می‌کند (شهریاری، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۷).

بدین ترتیب بنیاد این پژوهش بر شناسایی نقش اداری و سیاسی سیف‌الدین بیتکچی و ارزیابی جایگاه وی درروابط میان هلاکو والوس جوچی و هم چنین بررسی نقش او در فرایند تحولات دیوانی و سیاست‌های منطقه‌ای هلاکو در این عصر نهاده شده است.

تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران

در پی مرگ سلطان محمد خوارزمشاه(۶۱۷ق) و با سقوط حکومت خوارزمشاهیان و به ویژه پس از کشته شدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه (سال ۶۲۸ق)، مغولان اقدام به ایجاد تشکیلات اولیه اداری و دیوانی در خراسان و مازندران و پس از آن در مناطق غربی نمودند. این تشکیلات که تا ورود هلاکو به ایران ادامه‌یافت، مجموعه اداری

۱. این بی توجهی در آثار دیگری هم دیده می‌شود. برای نمونه بویل در تاریخ سیاسی عهد هلاکو حتی به نام سیف الدین بیتکچی اشاره‌ای نکرده است.(۳۵٤-۳٤۰: Boyle,۱۹٦۸) دانشنامه اسلام ویرایش دوم نیز در میان مدخل‌های خود که به رجال دیوانسالار مسلمان نیز پرداخته مدخلی برای سیف الدین بیتکچی در نظر نگرفته است(Bothworth and:۱۹۹۷:V.IX, p۱۱۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

بود که بر اثر دخالت فرزندان چنگیزخان و میراث داران آنها ساختار بسیار متزلزلی داشت. چینتمور (ح ۶۲۸ – ۶۳۳ق) نخستین حاکم مغولی، برای جلوگیری از دخالت‌های جورماغون –فرمانده ارشد مغول‌ها در جبهه‌های نبرد در آذربایجان و گرجستان– به ناچاردست به دامان اوکتای قاآن خان بزرگ گردید (گلشنی، ۱۳۸۶: ۲۷–۲۶). کورگوز(ح ۶۳۷ تا ۶۴۱ق) حاکم مغولی بعدی نیز که با حمایت‌های چینقای وزیر اوکتای به قدرت رسیده بود، با مرگ اوکتای قاآن و فرار چینقای وزیر و تبع آن از میان رفتن نفوذ حامی‌خود، پایگاه خود را از دست داد و بر اثر اتهامی، کشته شد. (Atwood, ۲۰۰٤: ۳۲۰)

ارغون آقا (حکومت حدود سال‌های۶۴۱ تا ۶۵۴ق) آخرین نماینده و حاکم مغول‌ها در تشکیلات اداری ایران با این که نفوذ و قدرت بسیاری کسب کرده بود، اما بارها برای پاسخ دادن به تهمت‌ها و سعایت‌هایی که در حق او می‌شد، مجبور به سفر به قراقروم و ارائه گزارش مالی و اداری به خان بزرگ مغول‌ها شد. از سوی دیگر او متحمل دخالت‌های شاهزادگان چنگیزی به ویژه باتوخان فرمانروای الوس جوچی نیز بود (Lane, ۱۹۹۹:٤٥٩-٤٨٩؛ Jackson, ۱۹۸٦:٤٠١-٤٠٢).

افزون براین غایت تشکیلات اداری مغول‌ها در ادامه و به صورتی گسترده‌تر همان وظایف شحنه‌ها و باسقاق‌های عصر چنگیزخان در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بود. وظیفه آنان صرفاً ایجاد امنیت برای مغول‌ها و کسب منابع مالی و حشر انسانی برای لشکریان مغول بود که در جبهه‌های نبرد در مناطق غربی به جنگ مشغول بودند. مهمتر از آن وظیفه آنان، ایجاد نظم نسبی برای ایجاد ثروت‌هایی بود که به مرکز امپراتوری مغول و دیگر الوس‌های چنگیزی فرستاده می‌شد. بارتولد این وظایف را به طور مشخص انجام سرشماری؛ به استخدام درآوردن سربازان از میان بومیان منطقه؛ برپا داشتن یام[1]؛ گردآوری مالیات و فرستادن خراج به دربار امپراتوری توصیف می‌کند.

۱. یام ضبط و شکل نوشتاری فارسی و عربی واژه مغولی جام(jam) و در اصل به راه، مسیر و جهت اشاره داد و با تاسیس امپراتوری چنگیزخان به عنوان خدمات اطلاع رسانی و خبرگیری حکومت مغول به کار گرفته شد.به نظر می‌رسد که چنگیزخان تشکیلات یام را از چینی‌ها که به آن یی yi می گفتند، الگو برداری کرده است. (Gazagnadou, ۲۰۰۲: ۲٦۷)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

(Barthold,۱۹٦۸: ٤۰۱) در حقیقت تزلزل در ایفای این وظایف و به خصوص امور مالی عواقب ناخوشایندی برای این حکمرانان به ارمغان داشت. به همین دلیل غالبا مهمترین دستآویز دسیسه چینان معطوف به مسائل مالی بود.

حاکمان مغولی این وظایف را با بهره‌گیری از میراث اداری بازمانده ازحکومت خوارزمشاهیان و بیش از آن، سنت‌های اداری چینی و مغولی که از مرکزامپراتوری مغول اقتباس کرده بودند، و نیز با کمک بخشی از نیروهای اداری انجام می‌دادند. در این زمان در راس این کارکنان، مقام الغ بیتکچی قرار داشت.

بیتکچی از ریشه مصدر ترکی «بیتی» به معنای نوشتن گرفته شده است و در ترکیب بیتک یا بیتیگ یه معنای سند و نوشته رسمیو اداری و در ترکیب بیتکچی به معنای دبیر، منشی و کاتب ذکر شده است. این واژه در اصل از زبان چینی و از واژه «پای تک شیئن»[۱] یا «پی ته چین»[۲] وارد زبان مغولی و ترکی شده است و در دوره مغول در ایران گسترش یافته است (Doerfer, ۱۹٦٥: ۲٦٥-۲٦۷ ; Sinor*, ۱۹٦۰: ۱۲٤۸-۱۲٤۹). همچنین واژه الغ، واژه‌ای ترکی است که مترادف با بیوک در ترکی معاصر رایج در ایران و به معنی بزرگ، ارشد و عظیم، سالمندترین و پیر و غیره است (Doerfer, ۱۹٦٥: ۱۱۷-۱۱۸). در ترکیب با بیتکچی به معنی رئیس و زعیم و مقام ارشد منشیان و دبیران در تشکیلات دیوانی معنی می‌دهد.

از هنگامی که نخستین حاکم مغول یعنی چینتمور در رأس تشکیلات دیوانی و اداری ایران منصوب گردید، همواره تعیین الغ بیتکچی‌ها از سوی خان الوس جوچی یعنی «باتو خان» صورت می‌گرفت؛ و مقام الغ بیتکچی که بالاترین مقام اداری و دیوانی پس از حاکم مغول بود، نماینده الوس و خاندان جوچی محسوب می‌شد. از این رو است که پژوهشگران، شرف الدین خوارزمی نخستین الغ بیتکچی ایران را «چشم باتو» در ایران معرفی می‌کنند. (Lane,۱۹۹۹: ٤٦۱)

دلیل غلبه و حضور بسیار الوس جوچی در ایران تا حد زیادی به ادعاهای آنها مبنی

۱. Pji(b´ji)tək-tsiən

۲. Pi-te-chen 比德眞 یا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

بر تسلط بر ایران مربوط می‌شد. فرمانروایان این الوس مدعی بودند که ایران بخشی از امپراتوری آنها محسوب می‌شود. ادعاهایی که با برپایی حکومت هلاکو در ایران از سوی برکای مطرح و موجب درگیری میان آنها شد. این امر سبب گردید تا در دوره اباقا خان از سوی ایلخانان چنین استدلال شود که ایران «اینجوی»[1] یا ملک خاص هلاکو بوده که از سوی قاآن به وی واگذار شده است. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۷۲-۱۰۷۱)

شرف الدین الغ بیتکچی به جز دوره‌ای کوتاه در دوره حکومت کورگوز(جوینی، ۱۳۸۲: ۲۳۸/۲)، پیوسته الغ بیتکچی تشکیلات ایران بود. جوینی به جهت این که شرف الدین بالاترین مقام اداری تشکیلات مغول در ایران را داشت، وی را وزیر خوانده است؛ اما مطابق قرائن، عنوان رایج اداری آن روزگار برای این مقام «الغ بیتکچی» بوده است. پس از شرف الدین نیز الغ بیتکچیان ایران نظیر فخرالدین بهشتی(جوینی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۴۶) و نجم الدین جیلابادی نماینده الوس جوچی یعنی باتو خان در ایران بودند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۶۰).

گرچه به دلیل از دست رفتن نفوذ باتو در دوره تصدی گیوگ و تصدی همسر وی، به نظر می‌رسد که نقش باتو خان در امور سیاسی و به طبع تشکیلات دیوانی ضعیف شده باشد، اما با روی کار آمدن منکوقاآن قدرت باتو به شدت افزایش یافت؛چرا که منکو، مشروعیت خانی خود را با حمایت باتو خان به دست آورده بود. باتو در مورد منکو گفته بود که «از میان شهزادگان منگکه قاآن استعداد و اهلیت خانی دارد که نیک و بد روزگار دیده و تلخ و شیرین هر کار چشیده» است (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۸۲۴). در این شرایط که باتو در قدرت‌گیری منکوقاآن نقش برجسته‌ای ایفا کرده بود، به احتمال زیاد پس از به تخت نشستن منکو قاآن، می‌توانست حضور تضعیف شده خود را در بخش‌های امپراتوری به ویژه در ایران تقویت کند.

با ماموریت یافتن هلاکو برای برانداختن اسماعیلیه و تصرف مناطق باقیمانده ایران، می‌بایست نظر مساعد باتو نیز جلب می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که باتو مطابق سنت

۱. اینجو یا اینچو اصطلاحی است که احتمالاً از زبان ترکی به تشکیلات مغول‌ها وارد شده و به معنای املاک دولتی، اموال خاص یا خاصه ایلخان و برخی معنای دیگر اطلاق می‌شد. (Doerfer,۱۹٦٥: ۲۲۰)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

گذشته، نماینده و «الغ بیتکچی» خـود را بـرای تصـدی تشـکیلات دیـوانی در ایـران و نظارت برای فرایند جمع آوری مالیات‌ها و ارسال سهمیه آن برای الوس خود، به ایـران فرستاده باشد. گزینه باتوخان برای منصب الغ بیتکچی، شخص سیف‌الدین بیتکچی بود. وی وظیفه داشت منافع الوس باتو را حفظ نماید. گرچه اشاره‌ی مستقیمی بـه انتصـاب سیف‌الدین در متون اصلی این دوره نشده است اما مطابق محتوای گزارش‌های مربـوط به این دوره، با گسترش روابط حسنه الوس جوچی با مرکز امپراتوری مغول و بـه تبـع آن پیوند میان الوس جوچی با متصرفات ایرانی مغول‌ها، می‌بایست به منظور جلب نظر باتوخان هم که شده باشد، نماینده‌ای از سوی وی نزد هلاکو منصوب کـرده باشـند کـه مطابق سنت گذشته این مقام همان «الغ بیتکچی» بوده است.

علی رغم ادعـای رشـیدالدین مبنـی برکـاربرد عنـوان " وزارت "بـرای سـیف‌الدین بیتکچی برخی منابع ایرانی از جمله وزارت نامه منشی کرمـانی وی را در شـمار وزرای عهد مغول و ایلخانی نمی‌دانند. هرچند ایـن تضـاد و تنـاقض در مـورد «شـرف الـدین خوارزمی» در تشکیلات اداری دوره حاکمان مغول یعنی چینتمور و کورکوز نیز وجـود داشته است. چنانکه جوینی شرف الـدین را هـم وزیـر می‌نامـد و هـم «الـغ بیتکچـی» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲، ۲۶۹) و این درحالی که منشـی کرمـانی او را بـه عنـوان وزیـر معرفی نکرده است. (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۱۰۱).

جوینی در کنار تاکید بر وزارت سیف‌الدین بـر عنـوان بیتکچـی او نیـز پـای فشـرده است. لیکن لقب «الغ» به معنای بزرگ، که در میـان عنـاوین دیگـر از جملـه «صـاحب اعظم» نیز قابل فهم است و نقـش برجسـته و ارشـد سـیف‌الدین را در امـور دیـوانی و اداری هلاکو به خوبی مشـخص می‌سـازد، بـرای او بکـار بـرده نشـده اسـت. هرچنـد می‌بایست سیف‌الدین بیتکچی جایگاه «الغ بیتکچی» حاکمان مغول نظیر شرف الـدین را کسب کرده باشد. اما همین مساله که چرا مورخانی نظیر ناصرالدین منشـی کرمـانی بـه جایگاه ارشد سیف‌الدین در میان دبیران و منشیان و عـالی رتبـه گـان تشـکیلات اداری مغول در ایران بی‌توجه بوده و از و ذکر نام وی در میان وزرای دوره مغول خودداری از کرده است. می‌تواند موضوع این مقاله قرار گیرد. لیکن پیش درآمد واکـاوی و شـناخت دلایل این موضوع، بررسی نقش سـیف‌الدین بیتکچـی در اوضـاع اداری و سیاسـی‌این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

دوره خواهد بود.

سیف‌الدین بیتکچی در تشکیلات اداری ایلخانان

هنگامی که هلاکو در سال ۶۵۱ق از سوی برادرش منکوقاآن بـه ایـران گسـیل شـد، بخش‌های وسیعی از امپراتوری در اختیار فرزندان تولـوی قـرار گرفتـه بـود و خانـدان اوکتای از صحنه قدرت حذف شده بودند. از رفتـار هلاکـو در بـدو ورود بـه ایـران و رویدادهای بعدی چنین استنباط می‌شود که وی «پادشاهی» است که به سـرزمین خـود قدم می‌گذاشت و ایران را ملک خود می‌دانست (Lane, ۲۰۰۳:۱۹). هم چنین اگرچه بـا تلاش‌های حاکمان مغول در ایران و همکـاری دیوانسـالاران ایرانـی از جملـه خانـدان جوینی و بهشتی تا این زمان تشکیلات اداری نسبتاً منظمی ایجاد شده بـود، امـا ظـاهراً هلاکو همراه با خود تشکیلات و کارگزاران را به ایران آورده بود که به گـزارش منـابع تاریخی در راس این تشکیلات «سیف‌الدین بیتکچی» قرار داشـت (جـوینی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۰۵؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۸۵).

مورخان مصری در رجال نامه‌های خود در مورد نام و شهرت سـیف‌الدین بیتکچـی اطلاعات بیشتری در مقایسه با منابع ایرانی به دست می‌دهند. از جمله آنها می‌تـوان بـه اثر ذهبی اشاره کرد که بخش مختصر و کوتاهی به سیف‌الدین اختصاص داده است کـه در آن نام سیف‌الدین را با عنوان «بهادر خوارزمی» ذکر می‌کنـد (ذهبـی، ۱۴۱۹: ۶۹/۴۹؛ همچنین: ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۲۹۴/۱۰). اما تذکره رجالِ ابن تغری بردی (متـوفی ۸۷۴) – که در این مورد مطالب خود را عمدتاً از ذهبی اخذ کرده– نام سیف‌الدین را کامل تر از منابع دیگر ذکر می‌کند و او را «امیر سیف‌الدین بیتکچی بهـادر بـن عبـدالله خـوارزمی» می‌خواند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۵: ۳/ ۴۲۷). این اطلاع ضـمن تصـریح کنیـه اسـلامی‌و لقب حماسی و افتخار آمیز«سیف‌الدین» بر لقب «بهادر» به عنـوان لقبـی حماسـی و پـر افتخاری که ریشه در زبان‌های آلتایی داشته و بعدها مورد استفاده ترک‌ها و مغول‌ها نیـز قرار گرفته است. (Sinor, ۱۹۶۰: ۹۱۳) تأکیـد مـی‌ورزد. متـذکر می‌شـود مطـابق اطـلاع تعلقیات جامع التواریخ نخستین بار واژه بهادر در ایران و متون فارسـی در جهانگشـای جوینی نمودار شده است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۳۲۳۲۸؛ موسوی، ۱۳۸۴: ۶۹–۷۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

بنا بر آنچه علامه قزوینی آورده، نخستین اطلاعی که از پست اداری سیف‌الدین بیتکچی به دست می‌آید، در هنگام شرح رویدادهای سال ۶۵۳ق و در جریان لشکرکشی هلاکو به ایران است. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/مقدمه مصحح ۴۶) مطابق این گزارش هنگامی که هلاکو در شمال شرق خراسان به خبوشان یا قوچان کنونی می‌رسد و ویرانی شهر در اثر لشکرکشی نخستین مغول‌ها را مشاهده می‌کند، به آبادی شهر فرمان می‌دهد. طی این گزارش نام سیف‌الدین به عنوان کارگزار بخش اداری و مالی تشکیلات بدوی هلاکو در ایران مشاهده می‌شود. " جامع آن [شهر] و مزار خراب گشته بود، صاحب اعظم سیف‌الدین آقا سه هزار دینار زر بفرمود تا عمارت آن آغاز نهادند و احیای آن کردند. "(جوینی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۰۵؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۸۵)

جوینی در گزارش اخیر علاوه بر به کارگیریی «صاحب اعظم» عنوان و لقب دیوانی عالی مرتبه را نیز برای او بکار می‌برد. از آنجا که جوینی این عنوان را هم برای یکی دیگر از کارگزاران پر نفوذی چون محمود یلواج به کار می‌برد (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۷۵) می‌توان پنداشت، داشتن این لقب به منزله برابری سیف‌الدین بیتکچی با وی بوده است. کاربرد این عنوان نزد دیوانسالاران ایرانی نشانهٔ بلند مرتبه بودن جایگاه صاحب عنوان بوده است. جوینی هم چنین برای سیف‌الدین عنوان «آقا» را استفاده می‌کند. این عنوان در تشکیلات قبیله‌ای مغول‌ها، به معنی فرد بلندپایگاه بوده است. در حقیقت جوینی با کاربرد این القاب اداری، سیف‌الدین را به عنوان بالاترین مقام اجرایی دیوان و امور مالی معرفی می‌کند. اما با وجود اینکه عطاملک جوینی در مورد افرادی چون چینتمور، کورگوز، ارغون آقا و شرف الدین اطلاعاتی از پیشینه و مسقط راس آنها می‌دهد، اشاره‌ای به سرگذشت وی و خدمات پیشین او در حکومت مغول‌ها نمی‌کند.

به نظر محمد قزوینی از پیشینه اداری و فعالیت‌های دیوانی سیف‌الدین اطلاعی در دست نیست و مشخص نیست که وی از چه زمانی وارد خدمت هلاکو شده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ مقدمه مصحح ۴۶). با توجه به جایگاه سیف‌الدین در تشکیلات اداری هلاکو والقابی که جوینی برای او بکار می‌برد، بعید است که وی پیش از ورود به ایران، خدمات و مراتب پر اهمیتی در سازمان اداری مغول‌ها نداشته باشد. به نظر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

می‌رسد که برخلاف ارزیابی علامه قزوینی[1] در مورد گذشته سیف‌الدین، تاریخ جهانگشای جوینی اطلاعات بیشتری در اختیار قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد که جوینی پیش تر هم او را معرفی کرده است. جوینی در جریان شرح تاریخ ایغورها و نحوه مطیع شدن اهالی آن سرزمین به امپراتوری چنگیزخان، تتمه ای نیز در مورد تاریخ اخیر این قلمرو و رویدادهای آتی این سرزمین، مقارن روی کار آمدن منکوقاآن درج کرده است. گروهی از اهالی ایغور که پیرو دین بودایی بودند، به همراه «بلا بیتکچی» یکی از کارگزاران اداری مغول در بیش بالیغ و نیز با همکاری جمعی از امرای مغول، علیه مسلمانان بیش بالیغ توطئه‌ای طرح کرده و تصمیم می‌گیرند که در روز جمعه در هنگام نماز جماعت مسلمانان را قتل عام کنند. این موضوع را مسلمانان به اطلاع «امیر سیف‌الدین» که «در آن وقت از ارکان حضرت، رکنی وثیق بود و محلی محتشم و رتبتی مقدم داشت در بیش بالیغ بود» می‌رسانند. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۵)

از نحوه توصیف امیر سیف‌الدین چنین بر می‌آید که وی صاحب موقعیت و مقامی‌با ماهیت اداری–سیاسی در میان ایغورها بوده است. به هر حال مطابق این گزارش، سیف‌الدین در دوره حکومت منکوقاآن از توطئه‌ای که علیه مسلمانان سازماندهی شده بود، جلوگیری کرده است. وی از آن چنان قدرتی اجرایی برخوردار بود که حکم به «استرداد ایدی قوت» رهبر ایغورها، برای بازخواست و محاکمه صادر کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۵). این گزارش نشان می‌دهد که سیف‌الدین پیش از قدرت‌گیری خاندان منکوقاآن در عرصه امور دیوانی و اداری ایغورستان از سوی مغول‌ها فعال بوده است. با قدرت‌گیری خاندان تولوی این موقعیت تداوم یافت. با همسویی وی با سیاست‌های خاندان تولوی این موقعیت حتی افزایش نیز یافته است.

هنگامی که هلاکو مامور فتح مجدد ایران شد، سیف‌الدین بیتکچی به عنوان

۱. به نظر می‌رسد که تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها علامه قزوینی هنوز هم بر دانسته‌های پژوهشگران تاریخ تاثیر گذار و نظرات ایشان برای پژوهشگران قابل اعتماد است به طوری که حتی باعث شده پژوهشگرانی چون جورج لین در پژوهشی که در تاریخ ایلخانان انجام داده در بسیار موارد در مورد جوینی و دیوانسالاران مغول در این دوره به جای رجوع به منابع اصلی به استنادات ایشان تکیه کرده و منابع اصلی را به مقدمه علامه قزوینی ارجاع داده است (برای نمونه نک به ارجاعات ۹۷۶ و ۹۷۷ در این اثر، Lane, ۲۰۰۳:۱۹٤).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

دیوانسالاری با تجربه، ملازم هلاکو شد. ظاهرا آشنایی سیف‌الدین با شیوه‌های اداری مغول‌ها و تجربه سیاسی و اداری وی در ممالک تحت سلطه مغول و نیز وجهه و شهرت او به عنوان حامی مسلمانان، در این انتخاب موثر بوده است. با این حال از نحوه واگذاری اختیارات و تفویض این مقام به سیف‌الدین در تشکیلات اداری هلاکو، اطلاعات چندان مستند و روشنی در دست نیست.

از اقدامات و فعالیت‌های سیف‌الدین در حین ماموریت هلاکو در ایران سه گزارش از کتاب جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ در دست است. نخستین آن مربوط به حضور و تاثیر او در جریان لشکرکشی و محاصره قلاع اسماعیلیه است که در اینجا سیف‌الدین از مشاوران و حاضران در هیات نظامی‌فرماندهی لشکر بود. جوینی وی را در زمره‌یکی از مقاماتی قرار می‌دهد که بر تصمیم‌گیری‌های هلاکو در ادامه محاصره و اخذ راهبردهای نظامی بسیار موثر بوده است. " از اقربا بوقا تیمور و از ارکان امیر سیف‌الدّین که رکن اقوی بود و از امرا کیدبوقا و طایر بر محاصره سخن محصور کردند و چون آن سخن‌گوئی از دل پادشاه گفتند پادشاه نیز بر آن رأی مقصور فرمود" (جوینی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۱۳).

گزارش اخیر جوینی از سوی رشیدالدین بازنویسی و نقل شده است، اما این گزارش حاوی نکته‌های متفاوتی است که می‌تواند حائز اهمیت خاصی به لحاظ اداری و سیاسی باشد. رشیدالدین در روایت خود دو نکته بر گزارش جوینی در مورد سیف‌الدین می‌افزاید. نخست اینکه برخلاف جوینی برای سیف‌الدین لفظ ترکی «بیتکچی» را به کار می‌برد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲ / ۹۸۸)؛ دیگر اینکه علاوه بر کاربرد «مُدبّر مملکت» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۰۰۹) او را در مقام «وزیر» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۸۵) در تشکیلات هلاکو معرفی می‌کند.

این در حالی است که مورخ و دیوانسالاری چون ناصرالدین منشی کرمانی در قرن هشتم هجری و در کتاب تاریخ وزرای خود، سیف‌الدین را جزو وزیران مغول به شمار نمی‌آورد[1] (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۱۰۱). اما گذشته از انکار و سکوت ناصرالدین منشی،

۱. منشی کرمانی وزرای مغول را از محمود یلواج آغاز می‌کند و تاریخ وزرای ایران را از ذکر شمس الدین جوینی آغاز می‌کند. به پیروی از ناصرالدین منشی عقیلی مورخ قرن نهم(عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۷۳-۲۷۴) و خواندمیر در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

دست کم جوینی و رشیدالدین در مورد اینکه سیف‌الدین مقام عالی تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران بوده، متحد القول هستند. اما سوال اینجا است که اگر سیف‌الدین وزیر نبوده، پس چه عنوانی برای مقام وی صحیح است؟ سوالی که تلاش می‌شود به آن پاسخ داده شود.

گزارش دوم از همراهی سیف‌الدین بیتکچی با هلاکو، از رشیدالدین نقل شده و نشان می‌دهد که سیف‌الدین بیتکچی در حمله به بغداد و براندازی خلافت عباسی نقش موثری داشته است. در این گزارش از حضور وی در کنار مقامات اداری و نظامی سپاه هلاکو و نیز همراه با خواجه نصیرالدین توسی و عطاملک جوینی یاد می‌کند. آنها مسلمانانی بودند که به صورت ضمنی با ساقط کردن خلافت عباسی موافق بودند[1](رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۹). سیف‌الدین بیتکچی در جریان فتح بغداد از هلاکو جهت حمایت از مشهد و مرقد حضرت علی(ع) در نجف، در خواست کرد تا یک صده از لشکر مغول به نجف فرستاده شوند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۰۲۰).

سرانجام آخرین اطلاعی که از سیف‌الدین بیتکچی در منابع اصلی این دوره یعنی جامع‌التواریخ به دست می‌آید، گزارش کشته شدن وی و روی کار آمدن شمس‌الدین جوینی است. این گزارش‌ها مربوط به رویدادهای اواخر دوره هلاکو است. در این زمان یک رشته از درگیری‌ها میان هلاکو با الوس جوچی روی داد که در این زمان برکای(برکه یا برکا) بر آن حکومت داشت. این درگیری‌ها چند علت داشت: نخست اینکه هلاکوخان در این هنگام دیگر «تحکّمات» برکای را با عنوان مقامی‌بالاتر

کتاب دستورالوزراء (خواند میر، ۱۳۵۵: ۲۵۶-۲۷۶)نیز به همین صورت تاریخ وزیران عهد مغول را نگاشتند. منشی کرمانی البته در اثر دیگر خود اشاره‌ای به نام «صاحب سیف الدین» دارد که در آن اشاره‌ای به حمایت سیف الدین، از قطب الدین محمد فرمانروای قراختاییان کرمان نزد هلاکو شده است.(کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۵)

۱. عبدالهادی حائری در مقاله‌ای واقع بینانه در مقابل اتهامات و سرزنش‌هایی که به خوا جه نصیرالدین توسی در مورد تشویق و ترغیب مغول‌ها به ساقط کردن خلافت عباسی وارد شده، به دفاع می پردازد.در آن شرایط زمانی، با توجه میل قلبی هلاکو برای ساقط کردن خلافت عباسی به نظر امرا و بخشیان مغول مبنی بر حمله به بغداد را به جهت شرایط آن روزگار و دانستن این نکته که نظر بخشیان و امرای مغول و از همه مهم‌تر برگشت ناپذیر بوده است، قابل توجیه می داند و سرزنش و حمله منابعی تاریخی به ویژه مورخان عرب زبان سوری و مصری و در پی آن برخی محققان اخیر را با خواجه را منصفانه نمی داند(حائری، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۲۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

نمی‌پذیرفت. برکای خان نیز از اینکه هلاکوخان بغداد را تصرف کـرده و خلیفـه را بـه قتل رسانده ناخرسند بـود (جوزجـانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۹۸؛ رشـیدالدین، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۴). دیگر مشخص نبودن مرزها و سرحدهای میان هر دو قلمرو بود و در این زمان هر یـک از خوانین مغول درصدد بودند، حوزه حکمرانی خود را افزایش دهند.

به روایت رشیدالدین فضل الله – که به احتمال زیاد تنها «منبع اصلی» شـناخته شـده در مورد این رویداد است– در محرم سال ۶۶۱ق، مقارن حمله برکای از الوس جـوجی به دربند و شروان و کشته شدن نیروهای هلاکو و در نتیجه در حین لشکرکشی هلاکـو برای مقابله با نیروهای برکای، سیف‌الدین بیتکچی و دو دیوانسالار دیگر یعنی خواجـه عزیز گرجی و خواجه مجدالدین تبریزی نیز به دلیل اتهام‌هایی کـه ایقاقـان[1] علیـه آنهـا مطرح کرده بودند، در یارغویی که برگزار گردید، محکوم و کشته شـدند. (رشـیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۵)

رشـیدالدین در مـورد دلایـل ایـن محاکمـه و موضـوع اتهام‌هـا از سـوی دشـمنان سیف‌الدین و این گروه، اطلاعی به دست نمی‌دهـد. وی حتـی در مـورد نـام ایقاقـان و کسانی که علیه آنها توطئه یا طرح دعوی کرده بودند، نیز گزارشـی ارائـه نمی‌کنـد. امـا احتمالاً بررسی دقیق‌تر قراین و شواهد تـاریخی در فهـم ایـن رویـداد اداری و سـقوط ناگهانی دیوانسالاران ارشد کمک شـایانی می‌کنـد. چنانکـه از گـزارش اخیـر مشـخص گردید، سقوط ناگهانی سیف‌الدین بلافاصله پس از خبـر حملـه برکـای– خـان الـوس جوچی– از نواحی دربند و در آستانه لشکرکشی هلاکو برای مقابله و مدافعـه در برابـر این حمله برکای خان بود. اما چگونه میان این دو رویداد یعنی حملـه برکـای و کشـته شدن سیف‌الدین می‌توان ارتباط برقرار کرد؟ پاسخ به این پرسش نیازمنـد اشـاره‌ای بـه تشکیلات مغول‌ها در ایران و نیز موقعیت سیف‌الدین در ایران دارد.

ابن فوطی در دانشنامه رجال خود گرچه در مورد سیف‌الدین به طور مستقل مطلبـی ندارد، اما دست کم به بهانه اشاره به یکی از دیوانسالارانی که همراه با سیف‌الدین کشته شده بودند، به نام سیف‌الدین بیتکچی نیز اشارتی دارد. «مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید

۱. ایغاق یا ایقاق واژه‌ای ترکی است از ریشه «اَی» به معنی گفتن، [حرفـی] بـه زبـان آوردن، بیـان کـردن کـه در مجموع به معنی سخن چین، خبربر، خبرچین است (Doerfer,۱۹٦٥: ۱۸۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

بن محمد التبریزی ملک تبریز» که در کنار سیف‌الدین کشته شده بود، از رجالی است که ابن فوطی در دانشنامه خود از او گزارش کرده است. همو اشاره می‌کند که مجدالدین تبریزی از سوی برکه (برکای) بن باتو عنوان و مقام «کتابت» داشته است و در تفلیس همراه با دو شخص اخیر الذکر یعنی «عزیز الدین اسعد رئیس گرجستان» و «سیف‌الدین بتیبکچی[1]»، کشته شده است. (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۵۷)

این گزارش گرچه در مورد سیف‌الدین اطلاع بیشتری به دست نمی‌دهد، اما می‌توان چنین استنباط کرد که «این گروه سه نفری» که پس از جریان حمله برکای خان الوس جوچی به ایران، به فرمان هلاکو کشته شدند، نمایندگان الوس جوچی بودند. گذشته از مطرح بودن ارتباط اداری سیف‌الدین، مجدالدین تبریزی و عزیز گرجستانی با برکای، باید ابعاد دیگری از این پیوندها میان سیف‌الدین و سیاست‌های دینی برکای را نیز محل تامل قرار داد.

منابع تاریخی در مورد سیاست‌های دینی الوس جوچی چنین عنوان می‌کنند که برکای جانشین باتو با اقدام هلاکو مبنی بر حمله به بغداد و به خصوص کشتن خلافت عباسی مخالفت داشتند و از این جهت نسبت به هلاکو معترض بودند، به طوری که ظاهراً برکای خان به همین دلیل از پذیرفتن غنایم فتح بغداد امتناع کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۹۸). گذشته از اینکه خاندان جوچی نسبت به ایران و سرزمین‌های غربی آن ادعاهایی داشتند، روایت مشهوری وجود دارد که برکای خان با تمایل پدرش باتو، به دین اسلام گرویده بود و برخلاف شیوه معمول مغول‌ها نسبت به ادیان، در اعتقادات خود به دین اسلام رفتاری از روی تعصب و جانبداری داشت.[2] این موضوع در کنار عوامل سیاسی از جمله عواملی بود که خان الوس جوچی را نسبت به اقدامات هلاکو در براندازی خلافت اسلامی‌ناخرسند ساخته بود.

در کنار این موضوع علاوه بر آنچه در مورد گرایش‌های اسلامی و حتی شیعی در

۱. در این نوع ضبط عنوان «بیتکچی»، تصحیف روی داده و نساخان حروف این واژه را به صورت جابجا نوشته بودند.

۲. جوزجانی به طور کلی برکای را مسلمان زاده می داند به این معنا که جوچی در هنگام تولد برکای گفته بود« من این پسر خود را مسلمان کردم و او را دایه مسلمان حاصل کنند تا ناف او بر مسلمانی برند»(جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۱۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

اقدامات سیف‌الدین بیتکچی دیده شد، برخی منابع از تمایلات شدید و جانبدارانه سیف‌الدین به اسلام گزارش می‌دهند و دلیل کشته شدن وی را همین تمایلات می‌دانند. برای نمونه ذهبی و به تبع او ابن تغری بردی و ابن شاکر- که تنها بخش پایانی زندگی سیف‌الدین را گزارش می‌کنند- در مورد سیف‌الدین می‌نویسند:" به جهت گرایش او به اسلام در حقش ظلم شد؛ او به فرزندانش قرآن آموخته و چه بسا نمازش را به عربی می‌خواند". (ذهبی، ۱۴۱۹: ۶۹/۴۹؛ ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۲۹۵/۱۰-۲۹۴؛ابن تغری بردی، ۱۹۸۵: ۳ /۴۲۸) ظاهراً منظور از ظلمی که در حق سیف‌الدین شده بود، کشته شدنش بر اساس گرایش وی به اسلام بوده است. اما آن چه از این گزارش بر می‌آید این است که سیف‌الدین هم چون برکای در زمینه‌های دینی و تمایلات سیاسی (برای نمونه کشته شدن خلیفه عباسی) اتفاق داشتند. اما این اشتراکات میان آنها تنها زمانی می‌توانست نزدیکی و ارتباط سیف‌الدین و برکای را نشان دهد و آنها را در جبهه ای مشترک قرار دهد که به وضعیت هلاکو نیز توجه شود.

پیش از رویداد کشته شدن سیف‌الدین، لشکریان هلاکو در نبرد مشهور عین الجالوت (در تاریخ ۲۵ رمضان ۶۵۸ق) در برابر لشکر مملوکان مسلمان شکست فاحشی خورده بودند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۳) این رویداد مبنایی برای درگیری‌های آتی ایلخانان با مملوکان گردید. ایلخانان به صورت ناکام تقریباً تا پایان حکومت خود در پی جبران این شکست بودند. به هر روی این رویداد اثر ویژه ای بر سیاست حکومتی ایلخانان باقی گذاشت و با شروع حمله برکای به سرزمین ایلخانی، هلاکو در شرایطی بحرانی در میان دو همسایه متخاصم یعنی حکومت‌های مسلمان مملوکان و برکای خان قرار گرفت. احتمالاً تقویت اتحاد میان مملوکان و برکای خان و برقراری پیوندهای سیاسی[1] میان آنها، دلایل منطقی و طبیعی برای ایجاد احساس خطر از سوی هلاکو برای حکومت تازه تاسیس ایلخانی بود.[2]

۱. از نکته‌هایی که می توان به ابعاد این پیوندها میان برکای و مملوکان پی برد این بود که برکای فرمان داد سربازانی که از سوی وی نزد هلاکو بودند، ترک خدمت کرده و نزد مصریان مملوک، متحد جدید بروند (اشپولر، ۱۳۸۹: ۶۳).

۲. از سوی دیگر حکومت هلاکو و اطرافیانش گرایشی شدید سیاسی به مسیحیت پیدا کرده بودند. از قرار معلوم انگیزه‌های لشکرکشی هلاکو به ایران اشاره می‌کند که خبر این لشکرکشی باعث شوق و امید دولت‌های ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

همزمان با کشته شدن سیف‌الدین، محاکمه دیگری صورت گرفت. حسام الدین منجم که به دلیل مخالفت با طرح حمله بغداد و پیش‌بینی ناگوار بودن نتایج این حمله برای هلاکو، در یارغوی که برگزار گردید به مرگ محکوم و کشته شد. (حائری، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۱) ظاهراً این رویداد هم شاهد دیگری برای کشته شدن سیف‌الدین به دست می‌دهد. به نظر می‌رسد که همزمانی کشته شدن حسام‌الدین منجم با سیف‌الدین و همکاران وی از یک سو و رویداد جنگ میان هلاکو و برکای نشان دهنده سیاست‌های هلاکو نسبت به چند موضوع به هم پیوسته است: نخست ارتباط با برکای خان؛دوم: انتقاد و هر گونه مخالفت با موضوع ساقط کردن خلافت عباسی و سوم: اسلام‌گرایی مرتبط با حکومت برکای خان و مملوکان. از قرار معلوم این سه موضوع به هم پیوسته به دنبال نبرد عین الجالوت و لشکرکشی برکای به مرزهای شمالی سرزمین ایلخانی مطرح شده و به نظر هیأت حاکمه ایلخانی این موضوعاتی بود که می‌توانست پایه‌های حکومت تازه تاسیس ایلخانی را دچار تزلزل کند.

از آنجایی که وزرای تشکیلات دیوانی ایران از عهد چینتمور تا عهد هلاکو از سوی باتو منصوب می‌شدند به نظر می‌رسد که سیف‌الدین بیتکچی نیز زمانی که همراه با هلاکو به ایران فرستاده شد، با توجه به افزایش نفوذ مجدد باتو در حکومت منکوقاآن، به عنوان مأموری از سوی باتو همراه با هلاکو به ایران آمده که به طور سنتی در تشکیلات دیوانی مقام «وزارت» یا با عبارتی دقیق تر «الغ بیتکچی» را داشت. اتفاقاً همانند روزگار پیش از هلاکو، این شخص یکی از اهالی خوارزم بود. یعنی سرزمینی که اکنون بخشی از قلمرو باتو و جانشین وی برکای خان محسوب می‌شد. بنابراین می‌توان گفت در جریان درگیری میان هلاکو و جانشین باتو، طبیعی بود که طی آن سیف‌الدین بیتکچی نماینده الوس جوچی از کار برکنار شده و مطابق اتهام‌هایی که به وی و دو تن از همکارانش وارد کردند، به یاسا برسند. این اقدام هلاکو در واقع در عرصه دیوانسالاری به معنی پایان نفوذ خاندان جوچی در تشکیلات دیوانی ایران و

مسیحی در برابر مسلمانان شده بود و همچنین اطرافیان هلاکو از جمله همسر او دوقوز خاتون گرایشات مسیحی مشهوری داشته و اساساً مسیحی نسطوری متعصب و پر حرارتی به شمار می‌رفت (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۰۹-۱۰۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

استقلال بیشتر دیوانسالاری ایران گردید و به همین خاطر بود که رشیدالدین در مورد انتصاب شمس الدین جوینی به عنوان جانشین سیف‌الدین تاکید می‌کند که وی را در امور حکومتی «قوی و مطلق گردانید» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۹).

نتیجه

مطابق مطالعات صورت گرفته می‌توان پذیرفت مورخان ایرانی مسلمان در عهد مغول، تمایلی نداشتند تا موضوع کشته شدن مقام بلندپایه دیوانی همچون سیف‌الدین بیتکچی که شهرت مسلمانی وی پر آوازه بود را به تفصیل شرح دهند و ترجیح دادند تا این رویداد را که تقریباً از یک جهت رویکردی ضد اسلامی‌داشت را مسکوت گذاشته و به ابهام، اختصار و تسامح از کنار آن بگذرند. اما همین مبهم گذاشتن موضوع تاحدی زمینه تأمل و تشکیک را فراهم کرده است و اگر چه اطلاعات پراکنده‌ای در این مورد وجود دارد، اما روند وقایع سیاسی‌این دوره و نیز وجود برخی شواهد و نشانه‌هایی که در منابع فارسی و عربی این دوره یافت می‌شود، دست کم می‌تواند به پاسخ دادن به این مسأله رهنمون شود که: سقوط ناگهانی سیف‌الدین بیتکچی و کشته شدن او به عنوان نخستین دیوانسالار بلندپایه حکومت ایلخانی در راستای چه جریان سیاسی بوده است؟ و اتهام‌های مطرح شده علیه وی در چه زمینه‌هایی بوده است؟ و چرا مورخان مسلمان نسبت به سقوط وی مطالب کمی‌باز گو کرده‌اند؟

قتل سیف‌الدین بیتکچی به فرمان هلاکو در واقع گرفتن انتقام از برکای –به وسیله کشتن مهم ترین نماینده الوس جوچی– در تشکیلات اداری ایران بود. به عبارتی دیگر به دلیل تیرگی روابط میان هلاکو و اردوی زرین ضرورتی برای تداوم وجود منصب «الغ بیتکچی» از سوی اردوی زرین در ایران نبود. هم چنین به دلیل آسیب‌هایی که برکای خان به قلمرو هلاکو وارد کرده بود، کشتن سیف‌الدین و برخی از بیتکچیان همراه او و به طور کلی حذف این مقام از تشکیلات اداری ایلخان، گوشه‌ای از اقدامات تلافی جویانه حکومت تازه تاسیس ایلخانی محسوب می‌شد.

افزون بر گزارش رویدادهای مربوط به سیف‌الدین برای مورخان مسلمان ایرانی که مجبور بودند در این رویداد جانب حکومت (نامسلمان) ایلخانی را بگیرند و ملاحظات سیاسی را رعایت کنند، خوشایند نبوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

سـرانجام ایـن پـژوهش نشـان می‌دهـد کـه مطالـب جهانگشـای جـوینی در مـورد سیف‌الدین بیتکچی بیشتر از آن است که محققان از جمله علامه قزوینـی در مـورد وی مطرح کرده بودند. سیف‌الدین بیتکچی پیش از این که به ایـران وارد شـود مـدت‌ها در بلاد ایغور در خدمت مغول‌ها بوده و همین گزارش جـوینی، عـلاوه بـر اینکـه مطالـب بیشتری در مورد پیشینه سیف‌الدین می‌افزاید، مشکل به یکباره مطرح شدن سـیف‌الدین در تشکیلات دیوانی هلاکـو و عـدم ارائـه پیشـینه‌ای سیاسـی و اداری در مـورد وی را مرتفع می‌سازد.

این پژوهش نشان داد که کشته شدن سـیف‌الدین بیتکچـی در واقـع رونـد و شـروع تازه‌ای برای تشکیلات اداری و استقلال اداری دیوانسالاری مغول‌ها به رهبـری هلاکـو خان از الوس جوچی و پایان یافتن دوره‌ای از وابسـتگی تشـکیلات دیـوانی ایـران بـه الوس جوچی یا اردوی زرین بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

منابع

۱. ابن تغری بردی، یوسف (۱۹۸۵م) *المنهل الصافی و المستوفی فی بعد الوافی*(به اهتمام رنبیل محمد عبدالعزیز)، قاهره: الهمینه الضربیه العامه الکتاب.

۲. ابن شاکر، محمد (۱۹۷۳م)، *فوات الوفیات* (به اهتمام احسان عباس)، بیروت: دارصادر.

۳. ابن العبری، ابوالفرج (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول* (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، تهران: علمی‌فرهنگی.

۴. ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱)، *الحوادث الجامعه* (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۵. ـــــــــــــــــ(۱۳۷۴)، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب* (به اهتمام محمد کاظم)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

۶. اشپولر، برتولد(۱۳۸۰)، *تاریخ مغول در ایران* (ترجمه محمود میرآفتاب)، تهران: علمی‌فرهنگی.

۷. ـــــــــــــ (۱۳۸۹)، *مغولان در تاریخ*، (ترجمه عبدالرسول خیراندیش)، تهران: آباد بوم.

۸. جوزجانی، منهاج‌السراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، ج ۲، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

۹. جوینی، عطاملک (۱۳۸۲)، *تاریخ جهانگشای جوینی* (به تصحیح علامه محمد قزوینی)، تهران: دنیای کتاب.

۱۰. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۵)، *دستور الوزرا*، مصحح سعید نفیسی، تهران: اقبال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

۱۲. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۹ق) *ذیل تاریخ اسلام* (به اهتمام مازن بن سالم باوزیر)، ریاض: دارالمغینی للنشر و التوزیع.
۱۳. رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ* (تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی)، تهران: البرز.
۱۴. ساندرز، ج. ج(۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول* (ترجمه ابوالقاسم حالت)، تهران: امیرکبیر.
۱۵. شهریاری، بهمن (۱۳۸۶ زمستان)، *سیف‌الدین بیتکچی اولین وزیر دولت ایلخانان*، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۹، صص ۲۴ تا ۲۷.
۱۶. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، *آثار الوزراء*، مصحح میرجلال‌الدین حسین ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات.
۱۷. کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضره العلیا* (تصحیح عباس اقبال)، تهران: اساطیر.
۱۸. ـــــــــــــــ (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار من لطائم الاخبار* (تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی)، تهران: اطلاعات.
۱۹. گلشنی، عبدالکریم(۱۳۸۶)، «*جنتمور*»: *در دانشنامه جهان اسلام*، (زیر نظر غلامعلی حداد عادل)، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ج۱۱، صص۲۷-۲۸.
۲۰. موسوی، مصطفی(۱۳۸۴)، *واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی*، در فصلنامه‌اینه میراث، شماره ۳۰-۳۱(پاییز و زمستان)، صص ۵۷-۸۹.
۲۱. وصاف، عبدالله بن فضل الله شیرازی (۱۳۳۸ق) *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، تهران: کتابخانه ابن سینا(چاپ افست رشدیه).
۲۲. Atwood,Christopher. P(2004), *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*, New York: Facts On File, Inc.
۲۳. Barthold, Vladimir(1968), *Turkestan down to the Mongol Invasion*, London:Luzac.
۲۴. Bosworth. C. E. and[Editors](1996) *Encyclopedia of Islam, Second*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]

Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: IX, p110-111.
۲۵. Boyle. J. A(۱۹٦۸), *The Cambridge history of (In eight volumes ,Volume. V,* Cambridge: Cambridge university press.
۲۶. Doerfer,Gerhard (1965),*Turkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Wiesbaden: Franz steiner Verlag, (BandII).
۲۷. Gazagnadou. D(2002*), "Yām" In: Encyclopedia of Islam(Second Edition)*, Leiden:Brill, Vol. XI, Pp. 267-268.
۲۸. Jackson, peter(1986*), Arghun Aqa, in Encyclopedia of Iranica*, NewYork: Bibliotheca press, Vol. II, Fasc. 4, pp. 401-402.
۲۹. Lambton, A. K. S(1988), *Continuty and change in medieval Persia*, London, I. B. Tauris & Co Ltd.
۳۰. Lane,George,(2003), *Early Mongol rule in thirteenth-century Iran: a Persian renaissance*, New York: Routledge Curzon press.
۳۱. Ibid (۱۹۹۹), *Arghun Aqa: Mongol Bureaucrat, Iranian Studies*, Vol. ۳۲, □□. ۴ (□□□□□□), □□. ۴۵۹–۴۸۲.
۳۲. Sinor*, D (۱۹٦۰*) "Bitik, Bitikči" In Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: I, pp. 1248-1249.
۳۳. Ibid,(1960), *"Bahadur" In Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: I, p. 913.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.3.9]